

اتش

به مناسبت اول ماه مه ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر

پیام ما: انقلاب کمونیستی تنها راه نجات است

۱ - برای هزاران سال جامعه بشری تحت حاکمیت طبقات ستمگر بوده است. شکل های استثمار در طول تاریخ تغییر کرده است اما طبقات حاکمه و ایدئولوگ های آنها همیشه موعظه کرده اند که تقسیم طبقاتی جوامع بشری به بردگان و صاحبان برده، به ارباب و بنده، به کارگر و سرمایه دار، نظم ابدی و «طبیعی» امور است. در سال ۱۸۴۸ کارل مارکس به همراه فردریش انگلس روش و رویکرد ماتریالیستی دیالکتیکی را در بررسی تاریخ بشر تدوین کرده و به کار بستند. آنها ثابت کردند که جامعه طبقاتی امری همیشگی نبوده و در مقطع معینی از تاریخ تکامل جامعه بشری به وجود آمده است. آنها با تجزیه و تحلیل علمی از سرمایه داری اثبات کردند که کالایی به نام توانایی کار کردن (نیروی کار)، در قلب سرمایه داری قرار دارد که موقعیت طبقه ستمدیده کارگر - پرولتاریا - برجسته ترین تبارز آنست و ماموریت تاریخی این طبقه سرنگونی هر شکلی از ستم و استثمار است. بر اساس این تحلیل، جنبش کمونیستی با یک درک علمی از جوامع بشری و تکاملات آن، متولد شد.

مبارزه این طبقه بود که اول ماه مه را به عنوان روز مبارزه ای انقلابی در سال ۱۸۸۶ در آمریکا شکل داد و تا به امروز که ۱۳۰ سال از آن می گذرد ماندگار است. «می خواهیم همه چیز را واژگون کنیم از زحمت کشیدن برای هیچ خسته ایم از به دست آوردن لقمه ای ناچیز، تنها برای روز بعد، بدون حتی ساعتی برای تفکر، خسته ایم»

این سرود در روزهای ماه مه سال ۱۸۸۶ با صدای هزاران پرولتر زن و مرد در شهرهای آمریکا طنین افکنده بود. اعتراض به بهره کشی بیرحمانه سرمایه از کار. اعتراض به ۱۸ ساعت کار روزانه و عمدتاً خواست برای روز کار ۸ ساعته. اما اعتراضات به این محدود نماند. جنبش کارگری در آن دوران پیوند نزدیکی با نیروهای انقلابی

داشت که چشم انداز انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظام حاکم را در بین توده های کارگر تبلیغ می کردند. این امید را به طبقه کارگر می دادند که با مبارزه و آگاهی و تشکل می توانند وضع موجود را از ریشه تغییر دهند. تئوری ها و ایده های مارکس و انگلس توسط انقلابیون آن دوران به سیاست و شعار تبدیل می شد. پیش از روز اول ماه مه، اعتراضاتی سراسری تحت شعارهای زنده باد انقلاب سوسیالیستی، سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه، کارگران مسلح شوید، برگزار می شد. راهپیمایان مشعل به دست در شب خیابان ها را می پیمودند و چنین می خواندند: «میلیون ها زحمتکش به پا می خیزند... مستبدین به خود می لرزند، چرا که قدرتش را بر باد می بینند». و اول ماه مه با این فراخوان از طرف نیروهای مدافع طبقه کارگر آغاز شد: «یک روز شورش - نه آرامش».

این نبرد توسط ارتش بورژوازی به خون کشیده شد و روزنامه های بورژوازی و پدرسالار، پرولترهای زن را «زنان وحشی هلهله کن» نامیدند چون آنان نقشی بزرگ در این مبارزه داشتند. پس از اول ماه مه «روزنامه کارگر» فراخوانی عاجل داد: «دقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این یک واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است... اشکهای تان را پاک کنید... بردگان! به پا خیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون کنید!» (۱) سازمان دهندگان و رهبران این مبارزه انقلابی در دادگاه های بورژوازی محاکمه و اعدام شدند. پس از سرکوب خونین اعتراضات ماه مه تشکیلات بین المللی کارگران (انترناسیونال)، کارزارهای اعتراضی در کشورهای مختلف به راه انداخت و تعیین اول ماه مه به عنوان روز کارگر نیز ابتکار همین تشکیلات و کمونیست هایی بود که رهبری اش می کردند.

۲ - اول ماه مه در بازه زمان، افت و

خیز و توالی خود را داشته است. دولت های سرمایه داری این روز را به رسمیت نشناختند ولی سالیان دراز در این روز با پرچم سرخ تظاهرات در چهار گوشه جهان برگزار می شد و اغلب توسط نیروهای پلیس و اعتصاب شکن ها به خون کشیده می شد. به رسمیت شناختن این روز خود به بخش مهمی از مبارزات بین المللی طبقه کارگر تبدیل شد.

اولین موج انقلابات کمونیستی جهانی که با کسب انقلابی قدرت سیاسی توسط پرولتاریا به رهبری لنین در اتحاد شوروی (سال ۱۹۱۷) و سپس در چین به رهبری ماوتسه دون (سال ۱۹۴۹)، سربلند کرده بود، تأثیری شگرف بر جهان گذاشت، بدلی قدرت مند در برابر نظام سرمایه داری و دهشت های آن به وجود آورد و الهام بخش توده های ستمدیده شد. در اول ماه مه میلیون ها نفر در این کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای جهان با پرچم سرخ انقلاب به خیابان ها می آمدند و پیام «باید از ریشه براندازیم، کهنه جهان جور و بند» را به گوش ستمدیدگان سراسر جهان می رساندند.

بر پایه تمایزات باقیمانده از جامعه کهنه در این جوامع سوسیالیستی و بر پایه تناسب قوای به شدت نابرابر میان سرمایه داری و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، نیروهای بورژوازی درون احزاب این کشورها در میانه دهه ۵۰ میلادی در شوروی و با مرگ ماوتسه دون در سال ۱۹۷۶ در چین قدرت سیاسی را به دست گرفتند و دست به احیای سرمایه داری زدند. این، پایان اولین مرحله انقلاب کمونیستی بود. با تغییر رنگ سرخ و انقلابی این جوامع، رنگ اول ماه مه هم تغییر کرد. در چین سرمایه داری امروز که به قتلگاه هولناک کارگران تبدیل شده است (رجوع کنید به مقاله «طرح مارشال چین برای ایران» در همیشه شماره) مراسم اول ماه مه هیچ تفاوتی با مراسم مشابه که فریبکارانه توسط حتی جناح هایی از امپریالیست های غربی برگزار می شود، ندارد. تپه شده از ماهیت واقعی اول ماه مه.

۳ - امروز در سراسر جهان نه تنها نظام سرمایه داری تسلط دارد که دامنه این تسلط بیشتر از پیش شده است. آن تضادهای زیربنایی که محرک خیزش ماه

در این شماره:
به یاد اوژن یونیه
ناسیونالیسم و برنامه رفرمیستی
طرح «مارشال» چین برای ایران!
گزارشی توصیفی، خبری
مبارزه طبقاتی در چین سوسیالیستی

آتنش • شماره ۵۴ • اردیبهشت ۱۳۹۵
email: atash1917@gmail.com

مه در سال ۱۸۸۶ بودند، در ابعادی وسیعتر و جهانی شده عمل می کنند. شکاف های طبقاتی عمیق تر از هر دوره ای شده است. فقط نگاه کنید و ببینید این چه جهان بی منطق و ناعادلانه ای است که طبق آخرین آمار مربوط به سال ۲۰۱۵ ثروت ۳۷ میلیون نفر (۱ درصد جمعیت جهان) برابر ۹۹ درصد (۷ و نیم میلیارد نفر) است. ثروت ۶۳ نفر برابر نصف مردم فقیر جهان است. در حالی که این اقلیت انگل هیچ نقشی در تولید ندارد و با داشتن مالکیت بر ابزار تولید و کنترل آن، بر کل جهان حکم می راند. این چه مناسبات غیرانسانی است که: منابع و ثروت تولید شده در نتیجه کار و زحمت جمعی چند میلیارد انسان، به حدی است که می توان بیش از جمعیت کنونی کره زمین را سیر کرد اما ۲/۷ میلیارد نفر از مردم جهان زیر خط فقر هستند و بیش از یکی و نیم میلیارد نفر از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محرومند. روزانه ۴۲ هزار کودک در نتیجه بیماری های قابل علاج، می میرند. بیش از ۳۰ میلیون انسان در شرایط بردگی به سر می برند که بزرگترین قربانیان آن زنان و کودکان اند. این یک جهان دهشتناک است. جهان جنگ های ناعادلانه، اشغالگری های بی رحمانه، فقر کشنده، انقیاد گسترده زنان و تحقیر آنان. جهان آوارگی و مرگ میلیون ها انسان و مرگ در دریاهای طوفانی. جهان جهل و گسترش هیولای بینادگرایی دینی. نابودی زیست محیطی کره زمین. به طور خلاصه: این جهان سرمایه داری امپریالیستی است. «رنج مردم جهان و موقعیت خطرناک کره زمین در قلب تضاد اساسی عصر ما قرار دارد و حاصل کارکرد آن است. این تضاد اساسی عبارت است از تضاد میان نیروهای تولیدی به شدت اجتماعی شده، در هم تنیده و جهانی از یک سو و روابط مالکیت و کنترل خصوصی این نیروهای تولیدی از سوی دیگر. اما همین تضاد در بطن خود ظرفیت آن را به وجود آورده است که نوع بشر به ورای کمبود، استثمار و تمایزات اجتماعی گذر کند؛ ظرفیت آن را به وجود آورده است که جامعه بر پایه ای کاملاً متفاوت سازماندهی شود به طوری که انسان را حقیقتاً شکوفا کند. نتیجتاً

باید گفت که جهان را می‌توان و باید عوض کرد.» (۲)

اما برای این تغییر بنیادی نیاز به تئوری و علم انقلابی کمونیسم داریم. نیاز به حزب و رهبری کمونیستی مجهز به این علم داریم. نیاز به میلیون‌ها توده انقلابی و آگاه و سازمان یافته، با چشم انداز روشن دستیابی به جامعه نوین داریم. نیاز به فداکاری و از خودگذشتگی برای منافع عالی بشریت داریم. در ایران و در همه جهان.

امروز علم کمونیسم توسط رفیق باب آواکیان تکامل یافته و سنتز نوین کمونیسم نام دارد. آن چه در سنتز نوین نهفته است، انقلاب بیشتری در تفکر بشر است. انقلابی که از اساس علم کمونیسم که توسط مارکس (به همراه انگلس) بنیان گذاشته شد سرچشمه گرفته در عین حال جهشی کیفی در این علم است. این علم انقلاب کمونیستی باید محکم در دست گرفته شده، آموخته و درک شود، در دسترس توده‌های کارگر و زحمتکش قرار بگیرد و به کار بسته بشود. چرا که بدون تئوری و راهنمای کمونیستی، انقلاب کمونیستی ناممکن است.

۴- امسال اول ماه مه در شرایطی در ایران فرا می‌رسد که فشار و سرکوب اقتصادی و اجتماعی، بیکاری گسترده، فقر تکان دهنده اکثریت توده‌ها و... هم‌چنان چهره بارز جامعه است. با باز شدن دروازه‌های ایران به روی سرمایه‌های امپریالیستی، رقابت میان سرمایه‌های گوناگون برای به حداکثر رساندن سود با کاهش هزینه‌های تولید، معنایش استثمار وحشیانه‌تر نیروی کار، مزد کمتر، فقر بیشتر، زنانه‌تر شدن نیروی کار خواهد بود. پیشاپیش اولین خبر رسانه‌ای شده سال جدید مبنی بر مرگ کارگری در شهر مریوان را می‌شنویم که به دلیل قرارداد شغلی موقت و دستمزد ناچیز و کمتر از حداقل دستمزد و مشکلات معیشتی، دست به خودکشی زد. در سال ۹۴ شاهد افزایش خودکشی کارگران در اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق، اخراج، اختلاف با کارفرما و بیکاری بودیم. در شرایطی که حداقل دستمزد سال ۱۳۹۵ با توافق میان کارفرماها و دولت، ۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان تعیین شد و معنایش اینست که میلیون‌ها کارگر و زحمتکش باید با کمتر از یک سوم خط فقر محاسبه شده و یا کمتر از یک چهارم هزینه متوسط زندگی یک خانوار ۴ نفره شهری زندگی کنند. در حال حاضر، بر طبق آمارها نزدیک به ۷۰ درصد دستمزدبگیران زیرخط فقر هستند. در برابر حمله افسار گسیخته سرمایه و دولت سرمایه‌داران به زندگی و معیشت

به یاد اوژن پوتیه

سراینده سرود انترناسیونال

با شعر پاسخ گفت. آگاهی را در میان ناآگاهان برانگیخت، کارگران را به اتحاد فرا خواند و بورژوازی و حکومت بورژوازی فرانسه را به زیر شلاق کشاند.

در روزهای کمون پاریس (۱۸۷۱) پوتیه به عضویت کمون انتخاب شد. از ۳۹۰۰ رای، ۳۴۵۲ رای نصیب او شد. او در فعالیت‌های نخستین حکومت پرولتری یعنی کمون شرکت جست.

سقوط کمون، پوتیه را مجبور کرد به انگلستان و سپس به آمریکا بگریزد. او شعر مشهور انترناسیونال را در فردای شکست خونین ماه مه سروده است.

کمون درهم شکسته شد اما انترناسیونال پوتیه، ایده‌های کمون را در سراسر جهان اشاعه داد و این ایده‌ها زنده تر از هر زمان گشته است.

در سال ۱۸۷۹، پوتیه در تبعید شعر «از کارگران آمریکا به کارگران فرانسه» را سرود. پوتیه در این شعر زندگی کارگران زیر یوغ سرمایه‌داری، فقر، کار کمرشکن، استثمار و اعتماد استوار آنان به پیروزی

فردا را تصویر کرده است. فقط یکسال از کمون می‌گذشت که پوتیه به فرانسه بازگشت و به «حزب کارگران» پیوست. نخستین جلد دیوان وی در سال ۱۸۸۴ منتشر شد. جلد دوم با عنوان «ترانه‌های انقلابی» در سال ۱۸۸۷ منتشر شد.

۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس جسد اوژن پوتیه را به گورستان «پرلاشز»، محل دفن کموناردهای اعدامی، حمل کردند. پلیس با سعی به جمعیت حمله کرد تا پرچم سرخ را به زور از دست آنان خارج کند. جمعیتی گسترده در مراسم تشییع جنازه شرکت کرده بودند و از هر طرف فریاد «زننده باد پوتیه» به گوش می‌رسید.

پوتیه در فقر مرد. اما از خود یادگاری به جای گذاشته که ماندگارتر از هر اثر آفریده دست بشر است. پوتیه یکی از بزرگترین مروجین ترانه ساز بود. وقتی که او نخستین ترانه اش را سرود، شمار کارگران سوسیالیست حداکثر چند ده نفر می‌شدند. اینک دهها میلیون ها پرولتر با شعر تاریخی اوژن پوتیه آشنايند. ■

اوژن پوتیه شاعری انقلابی بود که شعر انترناسیونال را در فردای شکست کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ سرود. کمون پاریس نخستین تلاش برای آفرینش شکل نوینی از حاکمیت بود. کموناردها (فعالین کمون) کوشیدند تا یک نظام سیاسی ای ایجاد کنند که منافع و نیازهای کارگران و طبقات تحتانی جامعه را نمایندگی کند. کمون پاریس توسط ارتش بورژوازی شکست خورد.

۲۵ سال پس از مرگ پوتیه، لنین رهبر انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ روسیه، مطلب زیر را در مورد این شعر و سراینده اش نگاشت.

نوامبر سال گذشته - ۱۹۱۲ - مصادف بود با ۵۲ امین سال درگذشت کارگر و شاعر انقلابی فرانسوی، اوژن پوتیه. او سراینده شعر مشهور پرولتری، «انترناسیونال» است: «برخیز ای داغ لعنت خورده...»

این شعر به تمامی زبان‌های اروپایی و غیراروپایی - ترجمه شده است. وقتی دست سرنوشت یک کارگر آگاه را به نقطه ای از جهان پرتاب می‌کند که او خود را در آن جا بیگانه، نا آشنا به زبان، بدون دوست، دور از کشور خود می‌باید، او می‌تواند با ترنم آشنای «انترناسیونال»، رفقا و دوستانش را پیدا کند.

کارگران همه کشورها، اثر رزمنده و پیگیر این شاعر پرولتر را به تصویب رسانده و آن را به شعر جهانی پرولتاریا بدل کردند.

به این ترتیب کارگران همه کشورها به خاطر اوژن پوتیه ارج می‌گذارند. همسر و دختر وی هنوز در قید حیات اند و با تنگدستی روزگار می‌گذرانند. سراینده انترناسیونال نیز همه عمر را به تنگدستی سر کرد.

اوژن پوتیه در تاریخ ۴ اکتبر ۱۸۱۹ در پاریس متولد شد. ۱۴ ساله بود که نخستین ترانه اش را سرود و عنوان «زننده باد آزادی» بر آن گذاشت. سال ۱۸۴۸ او جنگجویی در سنگر نبرد عظیم کارگران علیه بورژوازی قرار گرفت. پوتیه در خانواده ای فقیر متولد شد و همه عمر را در فقر گذراند. او نخست به عنوان کارگر بسته بند و سپس قالب ریز کارگاه مشغول به کار شد. از سال ۱۸۴۰ به بعد او به تمام وقایع بزرگ در حیات فرانسه

کارگران و تهی‌دستان شهر و روستا باید مبارزه سازمان داد. باید متحد و متشکل شد و این دولت ضدکارگر را به عقب راند. اما خیال باطل است اگر تصور کنیم که در چارچوب این سیستم امکان بهبودی برای توده‌ها خواهد بود. سرمایه تحت فشار دائم «گسترش بیاب، یا بمیر» است. در استثمار کار مزدی (و هر چه بیشتر) جبری وجود دارد که از رقابت میان سرمایه‌های گوناگون ناشی می‌شود. آن چه مارکس صد و اندی سال قبل بر اساس درک علمی از نظام سرمایه‌داری و کارکرد آن تحلیل کرد، کماکان به قدرت باقیست. او گفت:

اگرچه کارگران باید بی وقفه مبارزه کنند و اجازه ندهند که نظام سرمایه‌داری آنها را زیر چرخهای خود خرد کند، اما مبارزه آنها نباید به مطالبه بهبود شرایط کار و دستمزد تحت همین نظام محدود شود. کارگران باید منافع عالیتر طبقه خویش و تمامی ستمدیدگان را تشخیص دهند و برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه کمونیستی نبرد کنند. مارکس تاکید کرد که **طبقه کارگر به جای خواست یک روز مزد عادلانه باید شعار امحاء هرگونه کار مزدی را بر پرچم خود بنویسد.** مارکس و انگلس گرایشات بورژوائی در جنبش طبقه کارگر که هدف مبارزه را به افزایش دستمزد و مطالبات رفاهی محدود کرده، طبقه کارگر را به راه‌های مسالمت آمیز دعوت می‌کردند، افشاء کردند. آنها در مانیفست حزب کمونیست استراتژی انقلابی طبقه کارگر را چنین تدوین کردند: کسب قدرت سیاسی به طریق قهرآمیز و برقراری دولت خویش که همانا دیکتاتوری پرولتاریا است. ■

«آتش» (۱) - مرجع: نشریه کارگر انقلابی، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا - شماره ۳۵۱ - نام مقاله: «تاریخ واقعی اول ماه مه». (این نشریه امروز انقلاب نامیده می‌شود).

(۲) - برگرفته از مقاله «درباره نیروی محرکه آتارشی و دینامیک‌های تغییر» - نوشته ریموند لوتا (منتشر شده در نشریه حقیقت شماره ۶۶ ارگان حزب کمونیست ایران - مارکسیست لنینیست مائونیست)

آتش

ناسیونالیسم و برنامه رفرمیستی راه برون رفت از شرایط فلاکت‌بار خاورمیانه نیست!

« در زاغه نشینی به نام چیکالا در شهر لواندا پایتخت آنگولا، میان دیواری که دو بخش این زاغه نشین و بقیه شهر را جدا می کند چیزی نیست به جز فاضلاب و همینطور ترس و وحشت. کودکان در میان آشغال‌ها بازی می کنند در حالیکه چند مایل آنورتر آسمان خراش‌ها سمبل ثروت در دستان یک عده به چشم می خورد. تجربه آنگولا نمونه برجسته ای است از اینکه حاکمین کنونی آنگولا در واقع همان نیروی ناسیونالیستی هستند که جنبش برای رهایی آنگولا علیه استعمار پرتغالی ها (که بر آنگولا حاکم بودند) را رهبری می کردند...»

مشابه این امر در کردستان عراق رخ داده و وضعیت به قدری اسفبار است که بسیاری از مردم خواستار سرنگونی حاکمیت طالبانی و بارزانی در آن جا هستند. مثال دیگر انقلاب ۵۷ است که به خاطر آن که کمونیستها استراتژی انقلابی را نتوانستند اعمال کنند، رهبری به دست نیروی مرتجعی مانند خمینی افتاد که مردم ایران به خوبی از عواقب آن مطلع هستند.

راه برون رفت گشودن راه انقلاب

سوسیالیستی در خاورمیانه است

جنگ، فقر و فلاکت و استثمار و ستم بر زنان و مهاجرت میلیون‌ها تن نتیجه حاکمیت سرمایه داری بر سیاست و اقتصاد جهان است. این وضعیت دهشتناک در خاورمیانه و جهان مسئولیتی سنگین را بر دوش کمونیستهای انقلابی گذاشته است. کمونیسم بمثابه یک رویکرد علمی که در آموزه های مارکس و لنین و مائو بیان پیدا کرده و با سنتز نوین باب آواکیان به مرحله نوینی ارتقا یافته، خطوط کلی راه انقلابی را ترسیم کرده. کمونیستها بایستی بر پایه رویکرد علمی برای سرنگونی سیستم سرمایه داری در اکناف جهان بکوشند. وظیفه سرنگونی حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی به مثابه حکومتی که با جنایت و فریب سر کار است و انجام انقلابی سوسیالیستی که ریشه ستم استثمار را بخشکاند و به عهده کمونیست های انقلابی ایران و با خط مشی انترناسیونالیستی است. ■

کاوه اردلان

گرفته. عنوان کردن این موضوع چیزی از ناسیونالیستی بودن سیاست های پژاک و یا پ ک ک کم نمی کند. نیروهای منتسب به چپی را که خالد حاج احمدی از آن صحبت می کند در واقع نیروهای رفرمیستی هستند که بر خود نام چپ و کمونیست گذاشته اند.

آن چه که در کردستان سوریه در جریان است (یعنی رفرمیسم) پدیده جدیدی نیست. قبل از فروپاشی شرق در بسیاری از کشورها انواع و اقسام گروه ها و احزاب به ظاهر چپ شکل گرفته بودند و علیه حکومت های وابسته به عمدتا امپریالیسم آمریکا مبارزه و در بسیاری اوقات مبارزه مسلحانه می کردند. از آن جمله می توان از اریتره و آنگولا و افغانستان و السالولدور و آفریقای جنوبی (آزانی) و غیره نام برد. بیخود نیست که جریاناتی مانند پ ک و حزب دمکراتیک خلق ترکیه از تجربه کنگره ملی افریقا و تغییراتی که به رهبری نلسون ماندلا در سازش با امپریالیسم در آزانیا صورت گرفت به عنوان مدلی برای تغییرات یاد می کنند.

آن احزاب از روسیه امپریالیستی آن زمان که بیخود بر خود نام شوروی سوسیالیستی گذاشته بود و به همین دلیل از جانب کمونیستها سوسیال «امپریالیسم نام گرفته بود کمک می گرفتند و بعدا در چند کشور قدرت سیاسی را کسب کردند.

تجربه آن کشورها برای کار امروز ما کمونیستها بسیار آموزنده است، آن چه در آن تجارب برجسته است اهمیت رهبری و نقش تعیین کننده آنست. آن تجارب به ما می گوید که با رهبری رفرمیست هایی مانند پ ک و امثالهم دورنمای تحول انقلابی و دستیابی به جامعه ای سوسیالیستی امکان پذیر نیست. یک نمونه از تحول تحت رهبری نیروهای رویزیونیست « رفرمیست و عواقب آن آنگولا است.

باب آواکیان در کتاب اخیر خود به نام «علم، استراتژی، رهبری، برای یک انقلاب واقعی، و جامعه بنیادا متفاوت، به سوی رهایی حقیقی» در مورد انگولا با رجوع به به یک گزارش در مورد آن کشور نقل می کند که:

کرد که این توهمی بیش نیست. بورژوا ناسیونالیستهای کرد سال هاست که ایده و نظر انقلاب سوسیالیستی را ناممکن و منسوخ اعلام کرده و در صدد ایجاد ائتلاف و شریک شدن در سیستم های حکومتی هستند که زیر مجموعه سیستم سرمایه داری امپریالیستی هستند. اخیرا هم تصمیم گرفته اند تا در مبارزه علیه داعش به امپریالیسم آمریکا تکیه کنند و جزئی از سیستم سرمایه داری جهانی باشند. از دید این ناسیونالیستها، تحول و تغییر یعنی بر داشتن موانع بر سر تجارت و فراهم شدن شرایط برای توسعه سرمایه در کردستان. در کردستان عراق هدف ناسیونالیسم کرد همین بود البته رنگ و لعاب برابری طلبی نداشت و نیروی رهبری کننده آن یعنی بارزانی و طالبانی یکباره خودشان را در اختیار امپریالیسم آمریکا و برنامه هایش در منطقه قرار دادند. در عین حال احزاب ناسیونالیستی عنوان می کنند که بدون کمک امپریالیسم امر تحول امکان پذیر نیست. در برنامه برای فدرالیسم در منطقه کردستان سوریه آمده که فدرالیسم یاد شده منحصر به ملت کرد نیست بلکه قوم ها و ملت های دیگر مثل ترک ها و عرب ها نیز در آن حق برابر دارند. علیرغم این امر نیروی رهبری کننده حاکمیت فدرالی سیاست ناسیونالیسم کردی است. ناسیونالیسم کرد، تمرکزش روی ملت کرد است و برای منافع بورژوازی کرد فعالیت می کند و بر آن اساس وارد ائتلاف و همکاری و یا اتحاد با احزاب دیگر ملت ها می شود و آن اتحادها هم بر پایه برنامه ای رفرمیستی است. برنامه فدرالیسم کردستان ارائه شده توسط متحدین پ ک ک در کردستان سوریه همان استراتژی رفرمیستی و سیاست مصالحه و سازش با سرمایه داری و امپریالیسم را دنبال می کند. اخیرا خالد حاج احمدی یکی از رهبران پژاک در یک مصاحبه که از کانال تلویزیونی نوروز وابسته به پژاک پخش شد برای اینکه بگوید که سیاست پژاک ناسیونالیستی نیست عنوان کرد که نظرات او جلان که در کتاب های مختلفش تبیین شده توسط بسیاری از چپ های ایران مورد استقبال قرار

در میانه برخورد و جنگ میان نیروهای امپریالیست و نیروهای داعش اخیرا ناسیونالیست - رفرمیست های کرد سوریه که طی چندین سال جنگ، سیاست به اصطلاح بی طرفانه اما در عمل ائتلاف با حکومت سوریه را به پیش گرفته بودند وقتی دیدند که آمریکا آن ها را در مذاکرات در مورد آینده سوریه شرکت نداد، نظام «فدرالیسم دموکراتیک» در شمال و غرب سوریه را اعلام کردند. بیانیه اعلام این فدرالیسم بر برابری حقوق زن و مرد و احترام به حقوق ملیت های مختلف تاکید دارد و نوعی خودگردانی در راستای سیاست قبلیشان در مورد ایجاد کانتون (نوعی شورا) است.

سیستم فدرالی اعلام شده توسط احزاب ناسیونالیست کرد فعلا عمدتا منحصر به کردستان سوریه است و هنوز معلوم نیست که این به اصطلاح فدرالیسم، متحدینش در سایر مناطق سوریه چه کسانی هستند؟ آیا حکومت سوریه یک سر این اتحاد خواهد بود؟ (در واکنش به اعلام سیستم فدرالیستی یک مسئول حکومت سوریه مخالفت حکومت سوریه با آن را اعلام کرد). در بیانیه اعلام این فدرالیسم آمده که تمامیت ارضی سوریه به رسمیت شناخته می شود، و به سرنگونی دولت اسد اشاره ای نکرده. برخی نیروهای رفرمیست چپ در ایران که خودشان را به این برنامه نزدیک می بینند با خوشبینی می گویند که اگر در سایر نقاط سوریه و حتی در کردستان عراق چنین فدرالیسمی ایجاد شود ما شاهد برقراری یک دولت مدرن سکولار چپ گرا خواهیم بود و آینده منطقه متفاوت خواهد شد. البته معلوم نیست که این نیروها چگونه و در چه روندی می خواهند حاکمیت مرتجعین را سرنگون کرده و یا با آن ها به تعامل دست یابند.

واقعیت امر آن است این سیاست ادامه ناسیونالیسم خود مختاری طلب در غالب جدید است. سیاست ناسیونالیستی در حقیقت بیان سیاست رفرمیستی است، برنامه ناسیونالیسم کرد کاری به متحول کردن مناسبات حاکم به شکل ریشه ای ندارد و فکر می کند که در سیستم موجود در این کشورها می توان اصلاحات ایجاد

شما را به همکاری دعوت می کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@gmail.com

weblog: n-atah.blogspot.com

طرح «مارشال» چین برای ایران!

چین امپریالیستی جای امپریالیست های آمریکایی و اروپایی را در سلطه بر ایران میگیرد؟!

در پرتو قراردادهای اقتصادی چین با ایران

رئیس جمهور چین ۱۱ روز پس از امضای «برجام» به ایران آمد و طی این سفر قراردادی ششصد (۶۰۰) میلیارد دلاری با جمهوری اسلامی امضا کرد. تحلیل گران بین المللی این قرارداد را بخشی از «طرح مارشال» چین میخوانند. «طرح مارشال»، پروژه امپریالیسم آمریکا در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و یک طرح جامع اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بود و هدف از آن تحکیم سلطه آمریکا در خاورمیانه و اروپا و کشیدن سدی در مقابل نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود (در آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی هنوز تبدیل به یک کشور سرمایه داری امپریالیستی نشده بود). در واقع، ایران دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محصول «طرح مارشال» بود و کلیه طرح های توسعه اقتصادی و جایگاه اقتصادی ایران در تقسیم کار بین المللی، روش ها و سیاست های کلان حکومتی، پیمان های نظامی منطقه ای، آموزش و پرورش و غیره را در بر میگرفت. این که قرارداد ششصد میلیارد دلاری چین با جمهوری اسلامی، یک «طرح مارشال چینی» است یا خیر نیاز به پژوهش مفصلی دارد که در مجال این نوشته نیست. اما این قرارداد دارای چنان اهمیتی است که نهادهای جمهوری اسلامی آن را جزو اسناد محرمانه «درجه یک» طبقه بندی کرده اند.

مجیدرضا حریری، معاون رئیس اتاق مشترک ایران و چین میگوید: «بین دولت ایران و چین سند استراتژیک امضاء شد که در برگیرنده مسایل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و امنیتی است. این سند بر اساس طبقه بندی ها (از چهار طبقه) از نوع درجه یک است.» (۱) طبق «نظامنامه جمهوری اسلامی در رابطه با طبقه بندی اسناد»، قرارداد درجه یک قراردادی است از نوع «به کلی سری که افشای غیرمجاز آن ها به اساس حکومت یا منافع ملی کشور ضرر جبران ناپذیری برساند» (۲)

نکته دیگری که در مورد این سند گفته میشود این است که طبق این سند میان چین و ایران روابطی استراتژیک و راهبردی برقرار شده است. عسگراولادی رئیس اتاق مشترک چین و ایران در این باره گفت: «سند راهبردی یک نگاه بلند مدت جامع به روابط دوجانبه است و در آن به همه مسائل دنیا، منطقه، همکاری های بین المللی، مسائل فرهنگی، مسائل اقتصادی و امنیتی نگاهی ویژه میشود.»

معنای «راهبردی» را حسین کبرایی زاده در تحلیل از رزمایش مشترک میان نیروی دریایی چین و جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۳ این طور شرح میدهد: «کشورهایی میتوانند اتحاد راهبردی و استراتژیک داشته باشند که هم در بُعد نظامی و هم امنیتی، اقتصادی و سیاسی در عالیترین سطح مناسبات دست یافته باشند.» و در ادامه می نویسد: «پهلوی گرفتن ناوشکن چانگ چون و ناوچه شانگرو در بندرعباس و انجام رزمایش مشترک چهار روزه با نیروهای دریایی ایران اولین حضور نظامی چین را در بندر عباس رقم زد که ناظران و تحلیل گران سیاسی از عزم راسخ چین برای ورود از حاشیه به متن خلیج فارس سخن میگویند... ۵۰ درصد نفت چین از خلیج فارس تامین می شود. تا سال ۲۰۲۰ به هفتاد درصد افزایش خواهد یافت. لذا پکن با انجام مانور مشترک به نظر می رسد برای تامین امنیت انرژی ریسک برخورد و منازعه را پذیرا باشد.» (۳)

با بررسی این قرارداد و حرکت چین در مقیاس جهانی، به ویژه در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین میتوان نشان داد که چین بر اساس یک نقشه درازمدت یا به قولی «راهبردی» میخواهد ایران و دیگر کشورهای تمام طول راه «جاده ابریشم» را در یک شبکه اقتصادی و سیاسی و نظامی تحت سلطه خود بباقد و ایران یکی از مهره هایش در این نقشه و به طور کلی در بازی بزرگ بین المللی اش در رقابت با دیگر قدرت های امپریالیستی است. این حرکت کاملا و به طور زیربنایی از نیازهای یک بلوک سرمایه بزرگ بین المللی که پایگاه خانگی اش در چین است بر میخیزد. چین منطقه خلیج فارس را «حوزه امنیتی» خود میدانند و در واقع شعار اقتصادی «جاده ابریشم» اش مبنی بر «یک پهنه، یک راه» ناظر بر همین نگاه استراتژیک به روابط قدرت بین المللی اش است.

این رابطه ای است که نه تنها برای چین «راهبردی» است بلکه برای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نیز «راهبردی» است. تا آن جا که به حضور چین در ایران مربوط میشود، باید گفت چین با رشته های مالی محکمی جمهوری اسلامی را وابسته و تابع نقشه های «راهبردی» اقتصادی، سیاسی و نظامی خود کرده است. این به

معنای آن نیست که قدرت های غربی (از آمریکا تا اروپا) چنین نکرده اند و نمیکند. در واقع امروزه کلیه تضادها و جناح بندی های سیاسی درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی به شدت متأثر از رقابت های اقتصادی و سیاسی و نظامی قدرت های سرمایه داری امپریالیستی است.

قراردادهای اقتصادی

آن چه کمتر محرمانه است بخشی از محتوای اقتصادی این قرارداد بزرگ است: برنامه هایی برای توسعه حمل و نقل ریلی، جاده ای، بندر و توسعه مناطق آزاد. کلیه این طرح ها با سرمایه استقراری چینی پیش خواهند رفت و در واقع هدف عمده اقتصادی این طرح ها، صدور سرمایه وامی به ایران است. عسگراولادی گفت: «ایران می تواند از سه پتانسیل چین برای تامین مالی زیرساخت ها یعنی منابع بانک توسعه زیرساخت آسیا، صندوق جاده ابریشم و صندوق کنفرانس شانگهای بهره گرفته و در همه آنها ذی نفع باشد و این درست در زمانی است که ایران برای توسعه خود، به سالانه ۳۰ تا ۵۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی نیاز دارد و این می تواند زمینه اصلی فعالیت ما با چین در دوره جدید باشد.»

حتا در «ایجاد شهرک های صنعتی» (که اولین آن قرار است در بندر جاسک ایجاد شود) نیز پای بانک ها و وام های چینی در میان است: «مذاکراتی هم با چینی ها انجام شده تا در آینده نزدیک علاوه بر فینانس چین که در زمان تحریم شکل گرفت و اکنون در حال انجام است اگزیم بانک چین فینانس طرح های ایرانی که طرح توجیهی دارند را بر عهده بگیرد. همچنین در آینده نزدیک چین برای خرید مواد اولیه و ماشین آلات قرارداد یوزانس (نسیه بلند مدت) منعقد خواهد کرد. از سویی ۴ بانک بزرگ چین در حال توسعه روابط خود با ایران هستند و بانک آسی-بی-سی نیز تقاضای ایجاد شعبه در ایران را کرده است که میتواند تحولی در نظام بانکی کشور ایجاد کند.»

ناگفته نماند که در سال ۲۰۱۴، چین ۳۶ درصد کل تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داد و پیش بینی میشود که در آینده نزدیک این حجم به ۷۰ درصد برسد. در این زمینه، چین تبدیل به رقیب بزرگ اتحادیه اروپا، به ویژه آلمان که مقام تجاری اول را در ایران داشت، شده است.

در پس این قرارداد، ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی تبلیغ میکند که قرار است چین مدلی برای جمهوری اسلامی باشد. اما کارنامه غارت و جنایت چین در نقاط دیگر جهان به ویژه در آفریقا و مهم تر از آن استثمار بیرحمانه صدها میلیون کارگر چینی در مشقت خانه های تولیدی در خود چین، پیشاپیش نشان میدهد که سرمایه داران چینی دست در دست سرمایه داران ایرانی و دولت جمهوری اسلامی چه خوابی برای کارگران و زحمتکشان ایران دیده اند. بیایید نگاهی به این کارنامه بیندازیم.

در داخل چین، کار کردن تا حد مرگ: گولواوسی

چین بهشت سرمایه داران داخلی و خارجی، کمپانی ها و سرمایه داران مالی جهان است. اما جهنم و کارگاه عرق ریزان صدها میلیون کارگر چینی است. با استثماری بی همتا با ساعات کار طولانی و دستمزد پایین. بیشترین اعتصابات کارگری جهان به نسبت جمعیت، در چین روی میدهد. بالا بودن رشد اقتصادی به مدت چند دهه وابسته به استثمار برده واران کارگران و به قیمت نابودی محیط زیست و پایین نگاه داشتن هزینه های تولید برای افزایش سود سرمایه داران چینی و بین المللی بوده است.

در چین واژه ای برای «کار کردن تا حد مرگ» ساخته شده است: گولواوسی ((guolaosi)). در چین امروز شمار کارگران ۱۹ ساله که زیر فشار کار سخته کرده و می میرند کم نیستند. کارگری از بخش جوشکاری کارخانه عروسک سازی در شهر گوانگدونگ که برای فروشگاه زنجیره ای وال مارت عروسک تولید میکند، میگوید: «هر روز در حرارت بالا و هوایی که پر از بوی مواد شیمیایی است کار میکنیم. باید همان حرکات را مرتباً تکرار کنیم، ماشین را باز کنیم، پلاستیک داخل آن بگذاریم، آن را پرس کنیم و پلاستیک را بیرون بیاوریم. ... خیلی از کارگران حرارت بالا و بوی مواد شیمیایی و سر و صدای بالا را تاب نمی آورند و برخی از آن ها غش میکنند.» کارگر دیگری میگوید: «بعد از نیمه شب به خوابگاه می رویم. در هر طبقه فقط دو توالت هست و برخی اوقات سه ساعت باید در نوبت باشیم تا دوش بگیریم. برخی اوقات آب نیست و نمی توان دوش گرفت. ... ساعات کار و فشار وحشتناک است. تیم من باید هر روز ۴۵۰۰ واحد را تمام کند. در برخی فصول تا نیمه شب کار می کنیم. هر سی روز ماه کار می کنیم. در ماه های پر کاری ۵۰۰ تا ۶۰۰ رنمینبی (۶۰ تا ۷۰ دلار در ماه) و ماه های دیگر ۳۰۰ رنمینبی در ماه حقوق می گیریم.»

این کارخانه ها برای فروشگاه هایی مانند وال مارت، همبرگرفروشی های مک دونالد، برادران وارنر، هاسبرو، فیشرپرایس و غیره عروسک تولید میکنند. ساعات کار اجباری ۱۵ تا ۱۶،۵ ساعت است. دستمزد برای هفته کاری ۷۰ ساعته نزدیک به هشت دلار و نیم. حداقل قانونی است. زنان کارگر وقتی باردار میشوند باید استعفا بدهند. در خوابگاه کارگران در هر اتاق ۱۶ کارگر زندگی میکنند. (۴) خلاصه اش این است: اقتصاد چین برای سرمایه داران «معجزه» است اما برای توده های کارگر و زحمتکش مرگ تدریجی هولناک است. ناراضیاتی در مقابل این درجه از استثمار با سرکوب شدید مواجه میشود. طبق گزارش عفو بین الملل، چین و ایران بیشترین شمار اعدام در جهان را داشته اند. بر پایه این گزارش در سال ۲۰۱۴ در ایران حداقل ۷۴۳ تن اعدام شده اند. تعداد افراد اعدام شده در چین سالانه «هزاران تن» است که «به تنهایی بیشتر از مجموعه اعدام های سراسر جهان است». (به نقل از گزارش عفو بین الملل. ۲۰۱۵)

وضعیت چین در حفظ محیط زیست و کره زمین نیز فاجعه بار است. تابستان سال گذشته (اگوست ۲۰۱۵) انفجاری مهیب با قدرت زمین لرزه ۳ ریشتری در شهر ۱۵ میلیون نفری تیانجین که یکی از بنادر صنعتی و قطب مهم اقتصادی چین و محل انبارهای نگهداری مواد شیمیایی است، رخ داد. این انفجار باعث مرگ و زخمی شدن هزاران تن، سوختن ده هزار اتومبیل و کالاهای شیمیایی انبارها و پخش ماده مرگبار سیانید سودیوم در شهر و در اقیانوس پیرامون شهر شد. علاوه بر آلودگی آب، آلودگی شدید هوا موجب بیماری های گوناگون مانند آسم و بیماری های پوستی و تنفسی و افزایش سرطان ریه شده است. ۶۰ درصد از زمین های ملی چین تعادل اکولوژیکی خود را از دست داده اند. آلودگی محیط زیست سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار برای چین خسارت به بار میآورد. چین حدود ۵،۷۵ میلیون مترمکعب الوار (چوب درختان جنگلی) را سالانه به شکل غیرقانونی قطع کرده است. مراتع چین ۴۱ درصد از مساحت کل کشور بود. اما طبق آمار سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۹۰ درصد این مراتع تخریب شده اند. حاصل این تخریب ها توفان های شن بوده است. آلودگی و نابودی پهنه وسیعی از تالاب های ساحلی، حاصل رشد خطرناک اقتصاد شهرهای ساحلی چین است (رجوع کنید به وبسایت کانون دیده بانان زمین- طیبه موسوی)

رابطه چین با جهان

نفوذ اقتصادی چین در کشورهای

آفریقایی یادآور بیرحمی و چور و چپاول کمپانی های استعمار فرانسه و بلژیک در قرن نوزدهم است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ (اواخر دهه ۱۳۷۰) بسیاری از آفریقایی ها فکر میکردند سرمایه گذاری کمپانی های چینی در این قاره باعث شل شدن طوق اسارت مراکز مالی نظام سرمایه داری جهانی (مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) بر اقتصاد این کشورها خواهد شد. این طوق اسارت در کشورهای نفت خیز و صاحب معادن فلزات گرانبها به «طوق لعنت منابع زیرزمینی» معروف شده است. (۵) زیرا مراکز مالی جهان در ازای وام، درآمد این کشورها از نفت و گاز و معادن فلزات گرانبها را به گروگان میگیرند. ورود چین به عرصه سرمایه گذاری در آفریقا، نه تنها این «طوق لعنت» را شل تر نکرده بلکه محکمتر کرده است. سرمایه های چینی برای به چنگ آوردن نفوذ اقتصادی در کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین و بیرون راندن رقبای غربی از این مناطق، در درجه اول بر روی کشورهایی تمرکز کردند که به دلایل سیاسی زیر تحریم مالی یا فشار مالی از سوی مراکز مالی غربی بوده اند. به طور مثال در آفریقا، بر آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو و گینه تمرکز کردند و در خاورمیانه بر روی ایران. چین با ارائه وام های آسان به این حکومت ها و عقد قراردادهای محرمانه جای خالی کمپانی های غربی را پر کرد. در هر حال برای قاره آفریقا، «معجزه چینی» تبدیل به «طاعون چینی» شد. به ویژه آن که چین برای تثبیت جای پای خود، یک قشر مافیایی فاسد سیاستمداران آفریقایی را پرورش داد و به جان مردم این کشورها انداخت. کمپانی های چینی در ازای غارت منابع آفریقایی ها حتی شغل هم برای آفریقاییان ایجاد نمیکند چه برسد به انتقال فن آوری و مهارت ها به آنان. کمپانی های چینی که در بیرحمی بی مثال هستند، کارگران شان را نیز اغلب از چین وارد می کنند. (۶)

آیا چین می تواند الگوی ایران شود؟
ایران هرگز نمیتواند چین کوچک بشود. به یک دلیل ساده: چین امروز بر پایه احیای سرمایه داری در یک کشور سابقا سوسیالیستی تبدیل به کشور قدرتمند سرمایه داری امپریالیستی شد. انقلاب بزرگ سوسیالیستی در چین در سال ۱۹۴۹ زیر رهبری حزب کمونیست چین و مائوتسه دون پیروز شد و طی ربع قرن حاکمیت سوسیالیسم در این کشور، فتوالیسم و سرمایه داری همراه با اعتیاد و فقر و بیکاری و گرسنگی درهم شکسته شدند. دهقانان از جمعیت درهم شکسته ای که از گرسنگی برگ درخت میخوردند در فاصله کوتاهی تبدیل به صدها میلیون زن و مرد کمون های سوسیالیستی شدند که بر مبنای روابط

اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی، مساله غذایی کشور را حل کردند. زنان تبدیل به نیم فعال و مبتکر و آزاد و برابر جامعه شدند. صدها میلیون پرولتر چینی با نیروی ابتکار و خلاقیت به دلیل داشتن روابط اقتصادی و اجتماعی سوسیالیستی، با کارایی شگفت انگیزی کشوری ویران را تبدیل به کشوری کردند با یک زیربنای صنعتی و فن آوری منسجم. چین در شرایطی به این مقام دست یافته بود که از سوی «غرب و شرق» به شدت تحریم بود. با این وصف، در سال ۱۹۷۵ (یک سال قبل از مرگ مائوتسه دون) نرخ مرگ و میر کودکان در شهرهای بزرگ آن از نرخ مرگ و میر کودکان در شهر نیویورک پایین تر بود. در نتیجه، هنگامی که نیروهای «بورژوازی نوین» در حزب کمونیست چین دست بالا را یافتند و از طریق کودتای نظامی حاکمیت سوسیالیسم را سرنگون کردند و به سرعت در راه احیای سرمایه داری قدم گذاشتند و بر این مبنای دروازه های چین را به روی هجوم سرمایه های بین المللی باز کردند، سرمایه داری چینی و جهانی در واقع ثروت کلکتیو و یک زیربنای منسجم صنعتی و آموزشی و کشاورزی را که طی ۲۵ سال ساختمان سوسیالیسم چند صد میلیون نفر تولید کرده بودند، در اختیار گرفت و نیروی کار چند صد میلیون نفر کارگر مبتکر را صاحب شد.

جمهوری اسلامی ایران، بر اساس ورشکستگی اقتصادی و انحطاط فرهنگی یک جامعه وارد رابطه گسترده تر با نظام سرمایه داری جهانی و مشخصا «اتحاد راهبردی» با چین میشود. حتی اگر چین بتواند بر مبنای قرارداد سوپر محرمانه ششصد میلیارد دلاری اش با ایران، کل ساختار اقتصادی ایران را مجددا قالب ریزی کند و با فرض این که جمهوری اسلامی در جریان این دگرگونی های بزرگ دچار فروپاشی نشود، و بالاخره در شبکه مالی و تجاری و نظامی و سیاسی چین ادغام شود، ایران چیزی بیش از یک واحد تابعه امپریالیسم چین نخواهد شد. نیروی محرکه چین سرمایه داری، آتارشی و رقابت در صحنه بسیار پر تنش جهانی است و آنها برای تقویت امپراتوری خود در رقابت با امپریالیست های هار و خون آشام دیگر، از هر مهره ای که در طرح «جاده ابریشم» می چیند به حداکثر و بیرحمانه استفاده خواهد کرد و قربانیان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی این «اتحاد راهبردی» ده ها میلیون کارگران و زحمتکشان و ملل تحت ستم ایران خواهند بود.

اما مهمترین وجه اشتراک میان ایران و چین آن است که توده های مردم در هر دو کشور نیاز عاجل به یک انقلاب کمونیستی دارند. در مقابل این «اتحاد راهبردی» ارتجاعی و امپریالیستی میان چین و جمهوری اسلامی، باید یک اتحاد

راهبردی انترناسیونالیستی کمونیستی را شکل داد. ما کمونیست های انقلابی باید از هر فرصتی برای تبلیغ و ترویج کمونیسم انقلابی (سنزنوین) در میان کارگران و زحمتکشان چینی استفاده کنیم و این پیام مائوتسه دون را فراموش نکنیم که: اگر رویزیونیست ها در چین قدرت را بگیرند وظیفه کمونیست های کشورهای دیگر است که به پرولتاریای چین در انجام یک انقلاب سوسیالیستی دیگر کمک کنند. ■

م. قزل

۱- «گام بزرگ ایران و چین برای گسترش همکاری های اقتصادی». مرجان اسلامی فر، روزنامه ایران، شماره ۶۱۳۳ به تاریخ ۹۴/۱۱/۴، صفحه ۵ اقتصادی

۲- به نقل از نظامنامه و دستورالعمل حفاظت اسناد و مدارک طبقه بندی شده. برآمده از اجلاس مدیران دبیرخانه قوای سه گانه. فروردین ۱۳۸۹.

۳- حسین کبرایی زاده. حضور نظامی چین در خلیج فارس. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ۲۷ مهر ۱۳۹۳

حسین کبرایی زاده: «... شرایط حاضر چین و منطقه خلیج فارس منازعه میان چین و آمریکا را در آینده اجتناب ناپذیر کرده است» و در مقایسه با روابط جمهوری اسلامی با روسیه تحلیل گران مطالعات استراتژیک جمهوری اسلامی میگویند، «روس ها قبلا به ما شریک مطمئن میگفتند. در حال حاضر شریک راهبردی میگویند. در روابط میان ایران و روسیه هنوز زود است که به دنبال روابط راهبردی باشیم. هنوز موانع زیادی موجود است. ...» (همانجا).

۴- گزارشی از کارخانه های عروسک سازی: A Report on the Toy Industry of China. National Labor Committee. Jan ۲۰۰۲ Resources curse

۶- ماشین غارت. نوشته ی تام بورجیس. گزارش گرافینانشال تایمز برای آفریقا

آتش مخالف بی چون و چرای دنیای وارونه سرمایه داری است با همه رنج و جنون و زشتی هایش، از اشغالگری امپریالیستی و جنگ های ناعادالانه گرفته تا بنیادگرایی مذهبی و نژادپرستی، از نابودی محیط زیست گرفته تا تجارت سکس و کار کودکان. این نشریه وقایع و تحولات مهم بین المللی، موقعیت جنبش ها و انقلابات مردمی، جنگ ها و مداخلات امپریالیستی، علل و نتایج بحران ها را بررسی می کند.

سالها گفته شد کشاورزان یا دهقانان، یا کارگران کشاورزی، متحدین اصلی طبقه کارگر هستند. زمانی که گسست تاریخی سرمایه داری از فتودالیزم در حال انجام بود دهقانان یا کشاورزان جزء متحدین شمرده می‌شدند. در انقلاب اکتبر دهقانان فقیر متحدین اصلی طبقه کارگر بوده و بعدها در انقلاب چین نیروی اصلی انقلاب محسوب می‌شدند. و در تاریخ صد ساله ایران نیز دهقانان نقش بازی کرده اند.

اما شاید در هیچ دورانی مثل دوران انقلابات دمکراتیک و

همزمان با ظهور سرمایه داری جهانی، اینقدر دهقانان مورد توجه قرار نگرفتند. هم در تئوریهای نظریه پردازان و هم در تحقیقات عملی. بارها تقسیم بندی شدند (دهقانان مرفه، دهقانان نیمه مرفه، دهقانان خرده پا، دهقانان فقیر و بی زمین، دهقانان نیمه پرولتر، کارگران کشاورزی) و...

اما در تمام این دوران های تاریخی یک چیز مشترک را نمی‌توان منکر شد و آن اینکه چه دهقان باشی چه کارگر کشاورزی با زمین و آب ارتباط داری و نیاز انسان ها را (گندم، ذرت، برنج، غلات و سبزیجات و...) را با ماشین یا دست از دل خاک بیرون می‌کنی.

با این مقدمه نگاهی به مزرعه ای می اندازیم. تا با روند برداشت محصول ذرت توسط کارگران "شناور" آشنا شویم. نا گفته نماند با توجه به شرایط آب و هوایی بسیار مناسبی که جغرافیای ایران برای تولید ذرت دارد (۱)، می‌توان در اکثر مناطق کشور نسبت به کاشت این محصول اقدام نمود. مساعدترین مناطق برای کاشت ذرت عبارتند از: تهران، مازندران، زنجان، کرمان، فارس، اصفهان، لرستان، چهار محل و بختیاری، کرمانشاه و ...

مزرعه ذرت در حاشیه تهران.

ابزار تولید: کارگران کشاورزی (نیروی عمده کارگران افغانستانی)، ماشین آلات کشاورزی (تراکتور، ماشین های برداشت «کمباین»، کامیون، و...)، برای برداشت این محصول از نیروی کار کارگر "شناور" (کارگرانی که فصلی و غیر فصلی کار می‌کنند) استفاده می‌شود.

صاحب مزرعه حدوداً ۵۰ سال است

گزارشی توصیفی، خبری...



ستمدیدگان فراموشی شده!

مساحت دارد زندگی می‌کند. آهسته از کنار پاهای زن و بچه هایش می‌گذرد که مبادا به آنها برخورد کند و مانند خودش خوابشان حرام شود. قبل از رفتن به چهره آنها که در آن تاریکی درخشان می‌نماید نظری می‌اندازد و با اراده ای قوی تر گام بر می‌دارد. در آن تاریکی با احساسی مملو از بودن و رفتن، از کنارشان می‌گذرد و وارد محیط کارگاه می‌شود.

برداشت ذرت بوسیله ماشین های کمباین و حمل کامیون ها به همراه کارگرانی که در اطراف و بالای کامیونها هستند آغاز می‌شود «بمانند حمله پیاده نظام در اطراف

تانکها، و در پشت سر آنها سربازانی که اجساد زخمی ها را حمل می‌کنند». کار برای کارگرانی که در اطراف مشغول جمع آوری محصول هستند، بسیار خطرناک است «به علت فرسوده بودن ماشین های کشاورزی برداشت قسمت هایی از محصول جا می‌ماند که بعداً باید با دست به داخل دستگاه ریخته شوند» و این یکی از کارهای بسیار خطرناک است که ابراهیم انجام می‌دهد. حکایت ابراهیم حکایت اجبار و وظیفه ای است که در مقابل زندگی دارد. به زحمت راه می‌افتاد، بوی زمین که عمری را با آن سپری کرده به مشامش می‌خورد. حالا دیگر صبح شده و خورشید کم کم نور خود را بر تاریکی غلبه کرده و چهره پر چین و چروک و خسته اما مصمم ابراهیم نمایان تر می‌شود. برای ابراهیم که کشورش در اشغال ارتجاع داخلی و امپریالیست هاست، اینجا زندگی به دشواری می‌گذرد،

کابویس دائمی نژاد پرستی:

عمده کار غیر ماشینی این مزرعه به دوش کارگران افغانستانی است. جایجائی ذرت های خرد شده در بالای کامیونها، جابجا کردن ساقه های ذرت باقی مانده از کامیونها، برداشت ذرت های خرده برای استفاده دام و... زمانی که استعمار می‌شود تفاوتی ندارد اهل کجائی، جنسیت چیست، زمانی که گرسنه ای فرقی ندارد کجائی هستی. برای زنده ماندن و سیر کردن شکم خود بعد از یک نیم روز کار طاقت فرسا لازم است که انرژی از دست رفته را باز آوری و حداقل با آسودگی خاطر انرژی از دست رفته بدست بیاوری تا بار دیگر بتوانی مورد

مناسب باشد، نسبت به کاشت بذر اقدام می‌شود. کاشت به صورت «هیرم» و توسط بذرافشان انجام می‌شود البته در پاره ای نقاط به صورت کرتی و دست پاش نیز عملیات کاشت انجام می‌شود. اما کاشت به صورت «هیرم» معمول تر است. مقدار بذر مورد نیاز در هر هکتار حدود ۲۰ کیلو گرم است. اگر به صورت کرتی کشت شود به ۳۰ تا ۵۰ کیلوگرم هم می‌رسد. فواصل خطوط کاشت حدود ۸۰ سانتی متر است.

کود دهی :

کوددی که به خاک اضافه می‌شود بیشتر کود دامی کاملاً پوسیده بوده و به مقدار ۳۰ تا ۴۰ کیلوگرم در هکتار است. گاهی اوقات همزمان با اجرای شخم پاییزه، مواد معدنی فسفره و پتاسه در زمین پخش می‌کنند و با دیسک زیر خاک می‌کنند. مواد از ته نیز (۳۰۰ کیلوگرم اوره) در دو مرحله در اختیار گیاه قرار می‌گیرد. معمولاً حدود نصف ازت در زمان کاشت و بقیه در اواسط دوره رشد به خاک اضافه می‌شوند.

برداشت ذرت:

حالا بعد از همه این مراحل که گفته شد و ما در چند خط آن را خلاصه کردیم می‌رسیم به برداشت!

هر روز صبح آن زمان که هنوز هوا گرم و میش نشده، آن زمان که برای ما صدای ماشین سکوت صبح را می‌شکند، «ابراهیم تاجیک» که نماد کارگران افغانستانی است، در محل کار خود از خواب بیدار می‌شود. او اهل هرات است. چند سالی است که به ایران آمده و در این مزرعه مشغول به کار است و دراتاقی که به اندازه یک فرش ۹ متری

که به کشاورزی مشغول است. وی سه سال به عنوان کشاورز نمونه! اسلام شهر انتخاب شده و هر ساله حدوداً ۷۰ هکتار ذرت می‌کارد که به علت نخردن خوب محصول قسمتی از زمین های خود را به باغ میوه تبدیل کرده است.

آماده کردن زمین :

ابتدا زمین را شخم می‌زنند تا ذرات خاک یکنواخت شده و عمق خاک در تمام قسمت های زمین، یکسان شود. برای آنکه ریشه برای جذب رطوبت و مواد غذایی به راحتی بتواند در خاک نفوذ پیدا کند، عمق شخم پاییزه را کم تر از ۲۵ سانتی متر نمی‌زنند. در اواسط و یا اواخر پاییز مقدار ۳۰ تا ۴۰ تن کود دامی پوسیده در هر هکتار در زمین پخش نموده و با شخم متوسط آن را زیر خاک کرده و در زمان کاشت بذر عملیات تکمیلی تهیه زمین را انجام می‌دهند.

زمان کاشت:

کاشت ذرت معمولاً از اسفند ماه شروع می‌شود و تا اواسط اردیبهشت ادامه دارد. چون در این زمان زمین به اندازه ی کافی گرم شده و خطر یخبندان های بهاره بر طرف می‌شود. زمان کاشت اهمیت زیادی دارد. زیرا ذرت در بهار علاوه بر آنکه برای رشد و نمو اولیه خود از هوای معتدل بهار استفاده خواهند کرد، در ماه های گرم تابستان نیز محصول در معرض گرما و بادهای گرم قرار نمی‌گیرد. بنابراین در فصل بهار باید دقت لازم به عمل آید تا بذر در زمان مناسب کاشته شود.

عملیات کاشت:

پس از اتمام عملیات شخم و تکمیل تهیه زمین، هنگامی که شرایط و زمان کاشت

مبارزه طبقاتی در چین سوسیالیستی و ظهور «مائوئیسم»

واقعیت کمونیسم چیست!



درک صحیح از مبارزه طبقاتی در چین سوسیالیستی در فاصله سال های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ برای فهمیدن ماهیت سوسیالیسم و فرآیند پیچیده مبارزه برای ایجاد جامعه و جهان کمونیستی تعیین کننده است. در واقع، طی این مبارزه که هدفش ممانعت از احیای سرمایه داری در چین سوسیالیستی بود، علم انقلاب کمونیسم به مدارج بالاتر تکامل یافت که کلیت آن «مائوئیسم» یا «مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم» خوانده شد و تبدیل به خط تمایز میان مارکسیسم و رویزیونیسم (تئوری و پراتیک بورژوازی در زیر نقاب مارکسیسم) شد. به جرات میتوان گفت فرجام آن مبارزه طبقاتی به واقع وضعیت کنونی جهان را رقم زد. با سرنگون شدن دولت سوسیالیستی چین در سال ۱۹۷۶ (پس از مرگ مائوتسه دون) و احیای سرمایه داری در آن، آخرین دژ پرولتاریای بین المللی به دست سرمایه داری جهانی فتح شد و به طور عینی، یک مرحله از انقلاب های کمونیستی که از کمون پاریس (۱۷۸۱) آغاز شده بود، پایان یافت.

انقلاب سوسیالیستی چین در سال ۱۹۴۹ تحت رهبری حزب کمونیست به رهبری مائوتسه دون پیروز شد. چین، قبل از آن کشوری ویران و فلاکت زده بود. صدها میلیون دهقان در گرگ و میش مرگ و زندگی روزگار می گذرانند و برای نجات کودکانشان از گرسنگی آنان را می فروختند. میلیون ها نفر معتاد بودند و برده ی تجارت بزرگ تریاک. زنان برده مردان بودند و هر دوی آنان برده خرافه دین کنفوسیوسی. قدرت های استعماری، چین را در میان خودشان تقسیم کرده بودند. انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون به سرعت این وضعیت را عوض کرد. دولت ارتجاعی گومیندان سرنگون شد و قدرت های استعماری از کشور بیرون رانده شدند. قدرت در دستان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه گذاشته شد. روشنفکران مشهور آن دوران مانند ادگارد اسنو، ویلیام هینتون، سیمون دوبووار و صدها تن دیگر، این انقلاب تکان دهنده را مستند کردند و نشان دادند که چین چگونه مسیر اجتماعی را که کشورهای اروپایی طی چند قرن دردناک طی کردند در فاصله کمتر از یک دهه طی کرد.

اما ادامه راه پیچیده تر از همه این مبارزات بود. به فاصله چند سال پس از پیروزی این انقلاب، سرمایه داری در اولین کشور سوسیالیستی جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی احیاء شد. تشخیص این عقب گرد سهمگین و اعلام آن بر عهده حزب کمونیست چین و مائوتسه

دون افتاد. در سال ۱۹۶۳ کنفرانس احزاب کمونیست جهان در مسکو تشکیل شد. مبارزه سختی علیه جهتی که شوروی اتخاذ کرده بود در گرفت. اما فقط هیئت نمایندگی آلبانی از مواضع حزب کمونیست چین حمایت کرد و صد هیئت نمایندگی دیگر علیه آن موضع گیری کردند. با این وصف، هنگامی که مائوتسه دون به کمونیست های جهان اعلام کرد، شوروی دیگر کشوری سوسیالیستی نیست و باید احزاب کمونیستی نوین برای رهبری انقلاب در هر کشور ایجاد کرد، جنبش نوین کمونیستی در سراسر جهان شکوفا شد.

اما همان روندی که در شوروی به احیای سرمایه داری رسیده بود، در چین نیز سر بلند کرد. عده ای از رهبران حزب کمونیست چین که نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشتند، راه «نجات» چین را در احیای سرمایه داری می دیدند. به این ترتیب در فاصله ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ در چین سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون مبارزه طبقاتی بزرگی در گرفت. (۱) مبارزه ای که میان «دو راه» بود: راه تداوم سوسیالیسم و خدمت به گسترش انقلاب سوسیالیستی در جهان یا احیای سرمایه داری و پیوستن به اردوگاه سرمایه داری جهانی. این مبارزه طبقاتی از طرف نیروهای کمونیست تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی» پیش برده میشد. آماج این انقلاب، رهبران رویزیونیست حزب بودند که سرکرده شان شخصی بود به نام دن سیائوپین. این ها کسانی بودند که برنامه احیای سرمایه داری را تبلیغ میکردند و به این دلیل از سوی کمونیست های انقلابی «هروان سرمایه داری» نام گرفتند. اما هدف اصلی این

انقلاب، آگاه کردن توده های مردم نسبت به تمایز میان مارکسیسم و رویزیونیسم، میان راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری بود. این انقلاب، انقلابی بی نظیر بود زیرا در کشوری رخ میداد که پیشاپیش در آن انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسیده بود و هدفش ممانعت از احیای سرمایه داری بود. این مبارزه طبقاتی در چین در جریان بود اما تاثیرات جهانی و تعیین کننده بر جنبش کمونیستی بین المللی و فرآیند انقلاب کمونیستی در جهان داشت. در واقع انقلاب جهانی برای حیات خود میجنگید.

هرچند «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی» به مدت ده سال توانست مانع از سرنگونی دولت سوسیالیستی شود اما دن سیائوپین و دیگر «هروان سرمایه داری» کماکان قدرت و نفوذ زیادی داشتند. منبع قدرت و نفوذ آن ها، هم داخلی بود و هم بین المللی. در صحنه داخلی، جامعه سوسیالیستی چین هنوز تمایزهای برجای مانده از جامعه سرمایه داری را با خود حمل می کرد و همین تمایزات نیروهای جدید بورژوازی را تولید میکردند. در صحنه بین المللی، چین سوسیالیستی در محاصره قدرت های بزرگ سرمایه داری امپریالیستی چون آمریکا و شوروی بود.

در سال ۱۹۷۵ دن سیائوپین و دیگر «هروان سرمایه داری» آشکارا برنامه «مدرنیزاسیون اقتصادی» و قرار دادن سود در فرماندهی اقتصاد و باز کردن دروازه های چین به روی سرمایه گذاری های خارجی را تبلیغ میکردند. آنان درگیر شدن توده های مردم در سیاست را «تضعیف قدرت چین» میدانستند. مائوتسه دون و کمونیست های انقلابی مخالف مدرنیزاسیون اقتصادی نبودند اما

میان مدرنیزاسیونی که بر اساس گذاشتن سود در فرماندهی اقتصاد و لاجرم احیای سرمایه داری میشد با مدرنیزاسیونی که بر اساس هرچه عمیق تر کردن روابط سوسیالیستی انجام میشد تفاوت عظیمی قائل بودند و قطب نمایان برای توسعه اقتصادی شعار «انقلاب را در یابید و تولید را بالا ببرید» بود. در واقع «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی» برای بالا بردن تولید اقتصادی، ارتقاء سطح فنی کارگران و دهقانان و انقلابی کردن روابط تولیدی، جنبش های توده ای به راه انداخته بود. این فرآیند به تحولات رادیکال در اقتصاد انجامید. به طور مثال، فاصله میان دستمزدهای متخصصین و کارگران کاهش یافت و طی اقدامات گوناگون شکاف میان کار فکری و کار یدی محدود شد، کارگران در مدیریت و مدیران در تولید شرکت میکردند و فن آوری در روستاها گسترش یافت. اما «هروان سرمایه داری» تغییراتی از نوع دیگر را میخواستند. مائوتسه دون تاکید میکرد، موفقیت انقلاب سوسیالیستی را نمیتوان با نتایج فوری اقتصادی اش سنجید بلکه محک آن است که تا چه حد توده های مردم تبدیل به سازندگان و سازمان گران جامعه نوینی شده اند که این جامعه در زبیرنای اقتصادی و رونمای سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی بنیاد از جامعه کهنه ی طبقاتی متفاوت است و اقتصاد سوسیالیستی (و نه سرمایه داری) بر این اساس رشد می یابد.

در سال ۱۹۷۵ مائوتسه دون کارزار «تئوری دیکتاتوری پرولتاریا را مطالعه کنید و با رویزیونیسم مبارزه کنید» را به راه انداخت. وی با این کارزار می خواست در مورد خطر احیای سرمایه داری هشدار دهد و بگوید، اگر کسانی مانند دن سیائوپین به قدرت برسند مسلماً نظام سرمایه داری را احیاء خواهند کرد. دن سیائوپین نیز علیه مائوتسه دون ضد حمله ای را آغاز کرد. او در مراکز صنعتی و بخش های اقتصادی مهم کنفرانس هایی را برای تبلیغ سیاست های سرمایه دارانه به راه انداخت. او نگارش سه سند مهم اقتصادی را که جهت گیری کاملاً متفاوتی را برای اقتصاد چین تعریف می کردند رهبری کرد. این سه سند را مائوتسه دون «سه علف زهرآگین» خواند. نکات اصلی این سه سند از این قرار بود: وارد کردن فن آوری از خارج، استقرار انگیزه های مادی در صنعت و کشاورزی، استقرار دوباره ی مدیریت به شدت تمرکزگرا و آئین نامه های کاری برای وادار کردن کارگران به کار شدیدتر. در ژانویه ۱۹۷۶ چوئن لای که از حامیان دن سیائوپین بود

مبارزه طبقاتی در چین...

فوت کرد و مائو کارزار جدیدی در نقد رویزیونیسم به راه انداخت. نقطه نظرات دن سیائوپین در کلیه زمینه ها نقد شد: اقتصاد، آموزش، علم، فن آوری، فرهنگ و سیاست خارجی. میلیون ها نفر درگیر بحث و مناظره بر سر «سه علف زهرآگین» شدند. کارگران در کارخانه ها و روستاییان در کمون ها در نقد راه سرمایه داری مقاله های متعدد به نگارش درآوردند. اما راست ها نیز بیکار نشستند. در ماه آوریل ۱۹۷۶ (۴۰ سال پیش) در میدان تین آن من (میدان صلح آسمانی) تحت عنوان گرامیداشت چوئن لای، تظاهرات صد هزار نفره ای علیه مائو به راه انداختند. تحت رهبری مائو، دن سیائوپین از مقامش در حزب برکنار شد و کارزار سراسری «دن سیائوپین را نقد کنید و علیه جریان راست حرکت کنید» به راه افتاد. راست ها در ارتش و نهادهای دولتی و حزبی برای به چنگ آوردن قدرت توطئه چینی می کردند اما مائو همراه با یاران خود از طریق رشد و گسترش جنبش های توده ای برای آگاه کردن توده ها نسبت به تمایز میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و خطر احیای سرمایه داری حرکت می کردند. فاجعه بالاخره اتفاق افتاد و در این نبرد آن ها که نباید پیروز می شدند، پیروز شدند. مرگ مائوتسه دون در ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ توازن قوا را به شدت به نفع راست ها برگرداند. در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۷ رویزیونیست ها دست به یک کودتای نظامی زدند و رهبران مائوتیست را که «بانده ۴ نفره» لقب داده بودند دستگیر کردند. در این روز بود که دوران مائو و حاکمیت پرولتاریا در چین تمام شد. پس از سرنگون کردن دولت پرولتاریا، رویزیونیست ها و رهروان سرمایه داری با به کار بردن قدرت سیاسی تازه شان، با شعار «ثروتمند شدن با شکوه است»

اقتصاد سوسیالیستی و روابط تولیدی سوسیالیستی را نابود کردند و سیستم مالکیت خصوصی با فرماندهی سود برقرار کردند. آنان به سرعت سرمایه داری را احیا کردند و چین را به نظام سرمایه داری جهانی و در خدمت به آن وصل کردند. کلیه ی بی عدالتی های اجتماعی در شکل هایی جدید دوباره گریبان بخش بزرگی از نوع بشر را که ربع قرن در رهایی اجتماعی به سر برده بود گرفت. هنگامی که «رهروان سرمایه داری» به رهبری دن سیائوپین دولت سوسیالیستی چین را سرنگون کرده و قدرت را به دست گرفتند اعلام نکردند: «حال ما می خواهیم سوسیالیسم را سرنگون کنیم». آنان کماکان نقاب «حزب کمونیست چین» را حفظ کردند حال آن که حزبشان را باید «حزب احیای سرمایه داری» می خواندند. آنان کماکان عکس مائوتسه دون را بر روی پول چین (رنمینی) حفظ کردند حال آن که باید عکس دن سیائوپین را روی رنمینی چاپ می کردند زیرا رنمینی در چین سرمایه داری نماد تصاحب خصوصی ثروت اجتماعا تولید شده است حال آن که در زمان مائو، پول عمدتا مقیاس اندازه گیری ثروت اجتماعا تولید شده و وسیله ای برای توزیع آن طبق شعار «از هر کس به اندازه توانش به هر کس به اندازه کارش» که به نوبه ی خود توسط قطب نمای «از هر کس به اندازه توانش به هر کس به اندازه نیازش» هدایت می شد، بود.

از زمان احیای سرمایه داری در چین، تبلیغات و آموزش امپریالیست ها این بوده است که «چین سرمایه داری» نشانه ی برتری نظام سرمایه داری و «مرگ کمونیسم» است. اما کافی است نگاهی به شکاف طبقاتی هولناک، نابرابری و فقر گسترش یابنده، بازگشت ستم بر زن، وضع صدها میلیون کارگر چینی در مشاغل خطرناک و بی ثبات

کنیم تا «برتری» نظام سرمایه داری را بهتر درک کنیم. امپریالیست های آمریکایی، دن سیائوپین را «بزرگترین رهبر قرن بیستم» لقب دادند. اما اگر از منظر منافع مردم چین و کل بشریت و ضرورت نابودی نظام هولناک سرمایه داری امپریالیستی بنگریم، وی را در زمره ی بزرگترین جنایتکاران تاریخ می یابیم. به همان علتی که امپریالیست های آمریکایی عاشق دن سیائوپین هستند، او و دیگر جنایتکاران رویزیونیست مورد تنفر و انزجار همه ی انقلابیونی که برای تغییر بنیادین جهان می جنگند می باشند.

پس از سرنگونی دولت سوسیالیستی در چین، دوران جهت گم کردگی و روحیه باختگی در جنبش کمونیستی جهان آغاز شد. در چنان شرایطی کمونیست های دنیا نیاز داشتند روحیه خود را حفظ کنند و دست به یک تحلیل عینی و علمی از آنچه رخ داده بود و علت آن بزنند و میان کمونیسم و سرمایه داری، میان مارکسیسم و رویزیونیسم (مشخصا در شکلی که در آن شرایط پیچیده بروز یافت) خط تمایز روشنی ترسیم کنند. اما چنین کاری، ساده نبود. اکثریت کمونیست های دنیا که به چین مائو به مثابه یک الگو و سنگر انقلاب کمونیستی می نگریستند یا کورکورانه دنباله رو حکام رویزیونیست جدید چین شدند و راه باتلاق را در پیش گرفتند یا به شکل های مختلف از نگرش و اهداف انقلاب کمونیستی دست شستند. در این میان باب آواکیان، رهبر حزب کمونیست انقلابی در آمریکا مستثنا بود زیرا وظیفه انجام یک تجزیه و تحلیل علمی از واقعه چین و علت آن را به عهده گرفت و سپس در دفاع از این درک که در چین یک کودتای رویزیونیستی و احیای سرمایه داری صورت گرفته است، جنگید. به موازات این کار، آواکیان به شکلی

سیستماتیک تکامل علم و استراتژی انقلاب کمونیستی توسط مائو را تدوین و معرفی کرد. (به اثر بسیار مهم «خدمات فناپذیر مائو» رجوع کنید). اما آواکیان در همینجا متوقف نشد. وی به تحلیل علمی از تجربه جنبش بین المللی کمونیستی و تدوین و تکامل یک نگاه استراتژیک به انقلاب کمونیستی ادامه داد. نتیجه این کار پس از چند دهه، ظهور سنتز نوین کمونیسم، یعنی تکامل بیشتر چارچوب تئوریک برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بود. وی جنبه ی عمده و صحیح تئوری مارکسیسم را که در جریان تغییر انقلابی جهان از طریق کمون پاریس، انقلاب سوسیالیستی در روسیه و چین و در نهایت «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی» در چین، تکامل یافته بود از جوانب فرعی و درجه دوم اشتباهات آن جدا کرده و کلیت این علم انقلاب را به سطح بالاتری راند. این کار آواکیان، مشابه کاری است که مارکس در پیدایش جنبش کمونیستی انجام داد. یعنی یک چارچوب تئوریک برای پیشروی انقلاب در شرایط پس از پایان مرحله اول انقلاب کمونیستی به وجود آمده است که «سنتز نوین کمونیسم» نام دارد. بسیاری جریان های دیگر که خود را «مائوتیست» می دانند، بر اشتباهات درجه دوم تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی پای فشرده و در واقع آن اشتباهات را به یک خط مشی کامل ارتقاء دادند و تبدیل به جریانی رویزیونیستی شدند. به این ترتیب، همان نقشی را که مائوتیسم در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۶ به عنوان خط تمایز میان مارکسیسم و رویزیونیسم بازی می کرد، اکنون سنتز نوین کمونیسم بازی می کند. ■

کتاب های مرجع: «خدمات فناپذیر مائو» به قلم باب آواکیان و «و مائو پنجمی بود» به قلم ریموند لوتا «آتش»

گزارشی توصیفی...

استثمار قرار بگیری!! اما با صحنه هائی روبرو می شوی که از تلخی آن آدرنالین انسان بالا می رود. کارگرانی که در فروش نیروی کار مشترک هستند در زمان غذا خوردن باید جدا گانه بنشینند. کارگران افغانی - ایرانی. اینجا این جدا سازی حتی نه بر حسب نوع شغل (بماند) کارگاه های صنعتی بسیاری که کارگران، سرکارگران - مهندسان، مشاوران تقسیم بندی می شوند) بلکه بر حسب نژاد. بر حسب ایرانی، افغانستانی. و این کابوسی است که برای ابراهیم و افغانستانی ها

در ایران، برای آسیایی آفریقائی ها در اروپا و غیره.

طبقه کارگر اگر می خواهد رها بشود باید قاطعانه علیه این رفتارهای ارتجاعی و ضدکارگری مبارزه کند و در جهت زودن افکار برتری جویانه، تبعیض گرایانه که به شدت به امر مبارزه علیه دشمنان مشترک ضربه می زند، مبارزه به راه اندازد. طبقه کارگر در ایران طبقه واحدی است با منافع مشترک در برابر نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی و سرمایه داری و در عین حال طبقه ای است چند ملیتی که کارگران ترک و کرد و بلوچ و

عرب و فارس را در بر می گیرد. در این میان کارگران افغانستانی که با تبعیض و ستم و استثمار بیشتری مواجهند نیرویی مهم و رادیکال در مبارزه برای سرنگونی نظام استثمارگر هستند. ■

(۱) برای اطلاعات بیشتر در مورد کشت، برداشت، زمان، محل و... رجوع شود به آدرس زیر: ویکی پدیا

<http://fa.wikipedia.org>

احسان رزمجو

شمایی که خود را با آتش همدل و همسو می بینید به پخش آن به وسیع ترین شکل ممکن و با استفاده از راه ها و شیوه های مناسب کمک کنید. آن را به همه افراد معترض و ضد رژیم می که مورد اطمینان شما هستند معرفی کنید. مطالب هر شماره را با افراد مستعد و علاقمند در گروه های کوچک یا به شکل فردی به بحث بگذارید.